

باری:

روزگاران با روی داده‌های تازه‌ای که برای کارها و قبیله‌ها و عصیبت‌ها پیش می‌آید و نیز در اثر تفاوت مصلحت‌ها دگرگون می‌شوند. و هر روزگاری را حکمی ویژه است. (و این اختلاف، خود) لطفی است که پروردگار به بندگان خود اختصاص می‌دهد.<sup>۱</sup> در نهایت، تنها راهی که برای پرهیز از زیان‌های بزرگی که از خودکامگی و خودخواهی خودکامگان برای جامعه پیش می‌آید، به نظر ابن‌خلدون که شاهد هوش‌مند هوس‌رانی و بیدادگری حاکمان و فرمانروایان بوده است می‌رسد، پیشنهاد بی‌پشتوانه و اندرز خیرخواهانه به حاکمان است، بی‌آن‌که هیچ ضمانت اجرایی برای آن، جز میل و تصمیم حاکم نیرومند وجود داشته باشد. می‌گوید:

... ولی این‌که در گزینش جانشین عزم بر نگهداری میراث برای فرزندان باشد، چنین امری از مقاصد دینی نیست. زیرا فرمانروایی امری است از جانب خداوند که به هر بنده‌ای که بخواهد اختصاص می‌دهد و شایسته است که در چنین مورد (مهمی) تا آنجا که ممکن است نیت نیکو وجود داشته باشد مبادا که مناصب دینی بازیچه قرار گیرد. و پادشاهی ویژه خداوند است که آن را به هر کس که بخواهد می‌بخشد.<sup>۲</sup>

به هر حال ابن‌خلدون که در پینش تاریخی و اجتماعی خود صاحب ابتکار و بنیان‌گذار مکتبی ویژه است در دوران استیلای تغلب بر ذهن و زندگی مسلمانان در صدد توجیه طبیعی آن به عنوان امری که از آن گریز و گزیری نیست بر می‌آید.

گفتار ابن‌خلدون دربارهٔ ویژگی‌ها و مراتب پادشاهی و خلافت و نیز دربارهٔ شهرها و آبادی‌ها و عوارض عمران و جامعه و سوابق و لواحق آن و صنعت‌ها و مهارت‌های رایج در جوامع و لازم برای آن و دانش‌ها و تعلیم و

۱ همان، ص ۲۱۱. ۲ همان، ص ص ۲۱۱-۲۱۲.

تربیت و همهٔ اموری که به جامعهٔ بشری تعلق دارد و جست‌وجوی علت‌ها و نیز نتایج طبیعی این امور، گفتاری است بلند و برخوردار از تازگی‌ها و نوآوری‌هایی که بحث دربارهٔ همهٔ وجوه اندیشه‌های او بیرون از مجال گفتار کنونی ماست و مشتاقان با رجوع به آثاری که به زبان فارسی و غیر فارسی دربارهٔ او منتشر شده است و نیز با تأمل در اثر بزرگ و ارجمند او، مقدمه، می‌توانند پاسخ پرسش‌های خود را دربارهٔ جایگاه این اندیش‌مند در تاریخ اندیشه و فرهنگ و تمدن اسلامی بیابند.

Reza.Golshahan.com  
www.KetabFarsi.com



بخش سوم

# سخن پایانی

Reza.Golshahan.com  
www.KetabFarsi.com



پیامبر عظیم‌الشان اسلام بر پایه کرامت خدایی انسان یثرب را به «مدینه‌النبی» تبدیل کرد و افق تازه و امیدبخشی را به روی انسان خواستار سربلندی گشود. اما تقدیر تاریخی مسلمانان چنان بود که نیم قرن پس از دمیدن آفتاب اسلام، ابر سیاه «تغلب» و «خودکامگی» آسمان زندگی اجتماعی آنان را تیره کرد و در این تیرگی چشم بصیرت اندیش‌مندان مسلمان نیز به روی ماهیت «سیاست» و «قدرت» بسته شد و تأمل فلسفی جدی در امر «مدینه» و نظام سیاسی و اجتماعی که با تلاش ارجمند بنیان‌گذار فلسفه اسلامی، «فارابی»، آغاز شده بود با درگذشت او به محاق تعطیل افتاد و اندیشه سیاسی به پرتگاه بدفرجام توجیه، تطهیر یا دست‌بالا تشریح امر سیاست جاری فروغلتید و آخرین غایب‌نده این جریان «ابن‌خلدون» است که البته با دیدی نو به واقعیت زندگی اجتماعی آدمی پرداخت، به نحوی که می‌توان او را پدر فلسفه تاریخ و به تسامح پیش‌گام جامعه‌شناسی دانست.

پس از ابن‌خلدون که می‌توان او را آخرین اندیشه‌گر مسلمان در سرشت سیاست نامید — و اندیشه وی هم متأثر از واقعیت جاری بود — شاید گزاره نباشد اگر ادعا کنیم که هیچ سخن تازه‌ای در ساحت اندیشه سیاسی

مسلمانان بیان نشده است. و اگر زین پس اثری باشد، کم و بیش تکرارِ مطالبی است که پیشوایان و پیشتازان اندیشه سیاسی در عالم اسلامی بیان کرده بودند و گفتنی است که آنچه حتی در ساحت تقلید و تکرار نیز متروک ماند، اندیشه ابن خلدون بود که هم نگاه او به امر اجتماعی و تمدن (عمران) با دیگران متفاوت بود و هم نتیجه‌ای که از این دید و تأمل به دست آورده بود. در یک کلام می‌توان مدعی شد که نظریه ابن خلدون آخرین گلی بود که در بوستان بی‌رونق اندیشه سیاسی مسلمانان روید و از این رو است که بحث ما نیز با اشاراتی به اندیشه این متفکر به پایان رسید.

پیش از این به گفتار خواجه نصیرالدین در کتاب اخلاق ناصری اشارتی رفت که وی در سیاست به ابونصر فارابی اقتدا کرده است و سخن تازه‌ای ندارد، بی آن که معلوم کند که چرا و چگونه به تکرار مطالبی می‌پردازد که نه امیدی به تحقق آن‌ها در خارج دارد و نه حتی امکان چنین تحقق هست. و خواجه نیز وقتی از کتابخانه و فضای ذهنی بیرون می‌آید در رکاب خان متغلب مغول که حتی با او پیوند دینی ندارد به انگیزه دفاع از مذهب مظلوم خویش می‌کوشد تا اگر نمی‌تواند به رهایی مردم از جهنم تغلب کمک کند، دست کم با استفاده از فرصت به دست آمده به استوار کردن بیشتر و گسترش مبانی مذهب مختار پردازد و کاری کند که بسیاری از بزرگان تشیع در طول تاریخ کردند. و مگر باروری اندیشه شیعی مرهون دوره‌هایی نیست که عالمان بزرگواری چون «شیخ مفید»، «سید مرتضی»، «شیخ طوسی»، «خواجه نصیرالدین طوسی»، «علامه حلی» و... از فرصت‌ها بهره گرفتند و در تثبیت، تحکیم و بسط مبادی دینی و مبانی و ارزش‌های مذهبی کوشیدند و میراث گران‌بهایی از خود بر جای نهادند؟

پس از ابن خلدون در عرصه واقعیت سیاسی جهان اسلام حادثه‌ها و واقعه‌های مهمی رخ داد که از آن جمله می‌توان به استیلای مغول و استقرار سلطنت آل عثمان و برآمدن پادشاهی صفوی در بخش‌های مهمی از جهان اسلام اشاره کرد. و گفتنی است که ذات و گوهر سیاست در همه این حکومت‌ها چیزی جز «تغلب» نبود. یعنی با همه اختلاف‌های عقیدتی و

مرامی و شیوه‌ها و روش‌های ظاهری حکمروایی و آثار و نتایج سیاسی و اجتماعی این حکومت‌ها، اساس کار چیزی جز استیلای جبّارانه بر مردم و قبضه قدرت و به کارگیری آن با تکیه بر شمشیر نبود و آنچه در همه جا و همه حال متروک می‌ماند خردورزی در ماهیت سیاست و جست‌وجوی راه برون رفتن از بحران خودکامگی و دگرگون کردن بنیان جبّاریت بود.

مناسب است تا علاوه بر آنچه در بخش نخست کتاب درباره سلطنت صفوی آمده است در اینجا نیز اشارتی اجمالی به سیاست و اندیشه سیاسی در دوران صفوی داشته باشیم. چرا که تأسیس پادشاهی صفوی برای ما و تاریخ ایران و شیعیان دارای آثار فراوانی بوده است و سرنوشت امروزمان نیز از سرگذشت دیروزمان جدا نیست و می‌دانیم که وحدت ملی قوم ایرانی و رسمیت یافتن تشیع در این سرزمین تا حدّ زیادی مرهون این سلطنت است.

با روی کار آمدن صفویان زمینه‌ای فراهم آمد تا روحانیت تشیع پایگاه تازه‌ای پیدا کند و به صورت جریان نیرومند دینی-اجتماعی-سیاسی، منشأ آثار فراوان در چند قرن اخیر از جمله در هنگامه «مشرطیت» و پس از آن باشد و حتی حرف‌ها و سخن‌های تازه‌ای در باب سیاست دینی مطرح کند و یا اگر هم این سخن‌ها در گذشته ریشه داشته است در دوران جدید بر و بار تازه‌ای به آن بدهد.

شاهان صفوی به حکم نیاز و نیز در اثر واقع‌بینی و تیزهوشی دریافتند که جز به یاری عالمان شیعی نمی‌توانند حکومت خود را که مدّعی احیاء تشیع و پیروی از سنت و سیرت اهل بیت<sup>ع</sup> بود ادامه دهند و در برابر رقیبان نیرومند سنی‌مذهب خود در شرق و غرب ایران پایداری کنند. در نتیجه عالمان شیعی را به همکاری فراخواندند و حتی دست آنان را در عرصه حیات شرعی جامعه باز گذاشتند و عالمان شیعی نیز که قرن‌های متّادی به صورت اقلیت مطرود، سختی‌های فراوان تحمل کرده بودند، قدر موقعیت تازه را شناختند و در کنار سلطنت متشیّع صفوی به نشر مبانی مذهبی و محکم کردن پایه‌های مکانت اجتماعی خویش پرداختند. ولی



به اقتضای سرشت تاریخی و اعتقادی خود در هاضمه دستگاه متغلب هضم نشدند بلکه به صورت یک جریان موازی با سلطنت سیر جدید تاریخی خود را آغاز کردند و از مناصبی چون «صدارت»، «شیخ الاسلامی»، «قضاوت» و... در تحکیم این پایگاه مدد گرفتند.

به نظر من از زمان صفویان به بعد بود که روحانیت شیعه به صورت یک نهاد اجتماعی مشخص درآمد؛ یعنی نهادی با کارکرد و وظیفه اجتماعی روشن و حتی رسمی و برخوردار از بنیه مالی و اقتصادی پایدار.

مناصب رسمی روحانیت گرچه از سوی شاه تعیین می شد و احکام صاحب منصبان را شاه صادر می کرد و از این جهت عالمان دین، در سلسله مراتب اجتماعی، پایین تر از شاه به حساب می آمدند و طبعاً از قدرت و اختیار کمتری برخوردار بودند ولی در عرصه حیات شرعی جامعه دست کم در بسیاری از دوران های این سلطنت و همان گونه که از متن پاره ای فرمان ها بر می آید اختیاراتی تقریباً مطلق داشتند و به تناسب شخصیت این عالمان و نیز به اقتضای شرایط و احوال اجتماعی، در عرصه حیات عرفی نیز کم و بیش دارای نفوذ کلام و قدرت اجرایی بودند.

از این گذشته «اوقاف» که روز به روز دامنه گسترده تری می یافت عمدتاً در دست روحانیان بود و با این پشتوانه مالی و اقتصادی تأثیر حضور عالمان در جامعه بیشتر می شد و وسیله بسیار مهمی بود در بسط و نشر معارف دینی و ضامن نیرومند نفوذ کلمه روحانیان و ارتباط میان آنان و مردم. پس از آن نیز طی یکی دو قرن اخیر با احیا و به کارگیری «وجوه شرعی» و «خمس» و اعتبار یافتن بیشتر «مرجعیت تقلید» پایه های این نهاد استوارتر شد.

بدین سان روحانیت شیعه در کنار سلطنت (نه در دل آن) با کارکرد مشخص اجتماعی و پشتوانه قابل اتکای مالی در متن تاریخ تشیع به خصوص در ایران حیات تازه ای یافت و با توجه به پیوند معنوی میان عالمان دین و مردم این جریان موازی با سلطنت، روز به روز نیرومندتر شد. چنان که با سقوط رقت بار پادشاهی صفوی، روحانیت شیعه نه تنها از صحنه خارج

نشد بلکه نیرومندتر از گذشته و با مدّعیات بیشتر، در عرصه حیات اجتماعی و سیاسی باقی ماند و در آغاز دوران پادشاهی ایل قاجار که به هیچ وجه و جاهت خاندان صفوی را نداشت، روحانیت در غیبت نهادهای مدنی جدید، به صورت مهم ترین عامل تعیین کننده در ساخت سرنوشت اجتماعی مردم درآمد.

به نظر می رسد آنچه پیش از همه نظر عالمان شیعی را به شاهان صفوی جلب کرد، وابستگی یا ادعای وابستگی آنان به تشیع بود که می توانست بر دوران بلند محرومیت و گرفتاری شیعیان که در بسیاری از دوره های تاریخ حتی اجازه ابراز عقیده خویش را نداشتند و در معرض انواع فشارها به سر می بردند و به صورت یک اقلیت مورد سوء ظن، متحمل سختی های فراوان بودند پایان دهد. و مجالی پیش آورد تا با امنیت و امکانات بیشتر به ابراز هویت مذهبی و گسترانیدن معارف و مبانی و مراسم شیعی پردازند. چنین انگیزه ای به صراحت یا تلویح در سخن بسیاری از این بزرگان ابراز شده است. یعنی وقتی امر دایر شد میان قدرت متغلب شیعی و حکومت جبار سنی، این عالمان قدرت تغلبی متشیع را بر حکومت جبار سنی که در بیشتر ادوار با شیعیان رفتاری منصفانه و توأم با سعه صدر نداشته است ترجیح دادند و چنین رویه ای نه امری بدیع بلکه سنتی رایج در میان عالمان شیعه در دوران غیبت بوده است که بدون دست برداشتن از باور و فرهنگ خویش، واقع نگرانه حتی با حکومت هایی که در مذهب بلکه در دین با آنان توافق نداشتند همکاری کرده اند؛ منتها ملاک و ضابطه برای این همکاری عبارت بوده است از وجود یا ایجاد فضا و مجالی که در پناه آن بتوانند از آیین و مرام خویش و نیز زندگی و امنیت هم مذهبان دفاع کنند.

ناگفته نماند که در برابر این تدبیر و روش، همواره کسانی از عالمان و فقیهان علم مخالفت برافراشته اند. از جمله در دوران صفوی که گاه مخالفت ها بسیار هم تند و خشن بوده است و کسانی با تکیه بر اصل اعتقادی امامت و ولایت معصوم<sup>ع</sup> و محوریت بی بدیل او در نظام حاکمیت مشروع، حتی همکاری با شاهان متشیع صفوی را مردود دانسته اند و همکاران آنان را ولو

این که برخوردار از مقام والای علمی و فقهی بوده‌اند مورد ملامت بسیار قرار داده‌اند.

در این کشمکش‌ها و ستیزهای کلامی و فقهی موضوعاتی چون دادن و گرفتن خراج و اقامه نماز جمعه و دیگر اموری که به نحوی نسبتی با حکومت دارند معرکه آراء و محور نقض و ابرام و رد و ایراد بوده است و آثار به جامانده از بزرگان عهد صفوی و پس از آن گواه این مدعاست.

البته موضوع مهمی که بعدها به گونه‌ای مبسوط، تحت عنوان «ولایت فقیه» در زمان غیبت مورد بحث و فحص فراوان به خصوص در یکی دو سده اخیر قرار گرفت از صدر دوران صفوی با وضوح و اعتنای بیشتری مطرح شد تا بالاخره در آغاز دوره قاجاری توسط فقیه نام‌آور شیعی مرحوم آیت‌الله ملا احمد نراقی<sup>۱</sup> به صورت اثری مستقل درآمد؛ هرچند صورتی دیگر از این نظریه حدود دو قرن در انتظار ماند تا بتواند عملاً توسط پیشوای انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی<sup>۲</sup> در عرصه سرنوشت ملت ایران به صورت نظامی مدون که در ضمن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویب مردم نیز رسید حاکم گردد.

به نظر می‌رسد طرح این موضوع در زمان صفویان پیش از آن که معطوف به ارائه یک نظریه سیاسی جامع باشد بیشتر به منظور توجیه گونه‌ای همکاری با سلطنت صفوی بود که تحت عنوان تشیع قدرت را در دست گرفتند، و حتی بالاتر از این از صریح یا فحوای کلام برخی از بزرگان می‌توان استنباط نوعی مشروعیت برای شاهان این سلسله کرد، در صورتی که تصدی امور شرعی و نظارت بر این امور توسط روحانیان شایسته را رعایت کنند.

در اینجا بی‌مناسبت نیست اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم به مهم‌ترین اثر سیاسی این دوران که مصنف آن مرحوم «محقق سبزواری»<sup>۱</sup> یکی از فقیهان

۱ ملا محمدباقر ابن محمد مؤمن خراسانی، سبزواری‌الاصل، اصفهانی‌المسکن، محقق سبزواری الشهرة از اکابر علما و محدثین شیعه و مفاخر حکماء و متکلمین اثنی‌عشریه می‌باشد که عالم فاضل،

نام‌دار و عالمان بزرگ عصر صفوی و شیخ الاسلام و امام جمعه اصفهان در دوره شاه عباس دوم است.

در این اثر که روضه الانوار عباسی نام دارد مصنف بزرگوار گرایش شیعی خود را در استناد به برخی روایات شیعی و نیز در ذکر نکته‌هایی آشکار می‌کند، از جمله در مقدمه کتاب آمده است که:

پادشاه مطلق و امام حاکم علی‌الاطلاق گاهی پیغمبر باشد چون حضرت آدم و سلیمان و داوود<sup>(ع)</sup> و حضرت رسالت‌پناه (س) و غیرهم و گاهی غیر نبی باشد چون حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه هدی علیهم سلام الله و هیچ زمان از وجود امام اصل خالی نمی‌باشد لیکن در بعضی از منہ به جهت حکمت‌ها و مصلحت‌ها، امام اصل از نظر غایب می‌باشد... چون این زمان که حضرت صاحب‌الزمان و خلیفه‌الرحمن علیه صلوات الله الملك المنان چون آفتاب در حجاب سحاب پنهان است...<sup>۱</sup>

بحث مرحوم محقق سبزواری در زمان غیبت معصوم<sup>(ع)</sup> و در هنگامی است که حکومت در دست پادشاه شیعی است و عالمان و فقیهان شیعه نیز دارای مرتبت و حرمتند و به همین جهت نیز این دانشمندان با واقع‌نگری برای حفظ موقعیت و مجال مناسب و تشویق پادشاه به جانب‌داری از عالمان و رعایت موازین شرعی تلاش نظری و عملی می‌کند.

→ محقق مدقق، فقیه، اصولی، محدث رجالی، حکیم متکلم جلیل‌القدر از اکابر اصحاب مجلسی اول از فعول تلامذه شیخ بهایی... در اصفهان سکونت داشت. امام جمعه و جماعت و منصب شیخ الاسلامی... بدو مفوض بود و با ملامحسن فیض رابطة الفت و یگانگی داشت... در معقول از تلامذه میرفندرسکی و در منقول هم از تلامذه ملاحسنعلی شوشتری و بعضی از اکابر دیگر بود. از مصنفات او است: ۱. جامع الزیارات العباسی ۲. حاشیه الهیات شفا ۳. حاشیه شرح اشارات ۴. ذخیره المعاد فی شرح الارشاد (که تا آخر حج است و به جهت همین کتاب به صاحب ذخیره نیز موصوف است) ۵. روضه الانوار فی آداب الملوک ۶. شرح زبدة الاصول شیخ بهایی ۷. کفایة الفقه... وفات وی به سال هزار و نودم هجری قمری در اصفهان واقع شد. رباعانه الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، انتشارات خیام، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۴، ج ۵، صص ۲۴۲-۲۴۳.

۱ روضه‌الانوار عباسی، چاپ سنگی، شماره ۲۶۰۷ (کتابخانه قرآنت‌خانه آدمیت)، کتابخانه ملی ایران، ص ۸.

روضه‌الانوار عباسی در یک مقدمه با دو فصل و یک ذی‌المقدمه با دو قسم تدوین شده است که قسم یکم دربردارنده هفت باب است و هر باب دارای چند فصل. و قسم دوم پنج باب دارد، هر کدام با چند فصل جز باب پنجم که تماماً اختصاص به عهدنامه حضرت امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> به مالک اشتر دارد.

روضه‌الانوار هرچند از جهاتی با الاحکام السلطاتیة قابل مقایسه است ولی یک اثر فقهی نیست و به لحاظ ذوق فلسفی مرحوم محقق، می‌توان رگه‌های روشنی از مباحث فلسفی نیز در آن یافت. اما اگر بخواهیم جایگاه این کتاب را در طبقه‌بندی آثار سیاسی دوره اسلامی مشخص کنیم بدون تردید در رده سیاست‌نامه قرار می‌گیرد و به روشنی اثرپذیرفته از سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی است.

کتاب در جای‌جای خود و به خصوص در مقدمه از مباحث کلی و عام فلسفه عملی به شیوه و سیره فیلسوفان و فلسفه‌دانان متقدم تهی نیست. اما مدار اصلی بحث در روضه‌الانوار همچون سیرالملوک، شاه و قدرت بی‌چون و چرای او است و فلسفی‌ترین بخش کتاب یعنی مقدمه «در بیان حکمت و تدبیر الهی در وجود پادشاهان و فوایدی که بر آن مترتب می‌شود و ذکر آن که علت دوام و ثبات ملک و پادشاهی چیست...» می‌باشد که می‌توان حدیث مفصلی از همین مجمل خواند.

شاه مطلوب محقق سبزواری نیز همچون شاه مورد نظر خواجه طوسی، دین‌یار است. منتها در نظر خواجه شافعی که سمت وزارت شاه حنفی را داشت، مذهب درست یا حنفی بود و یا شافعی، و بقیه باطل بودند ولی در نظر سبزواری که فقیه شیعی است، شاه در صورتی دین درست دارد که «پیروی سیرت و سنت امام اصل کند» و در واقع شیعه باشد.

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، بحث سبزواری در زمان غیبت است و طبعاً پادشاهی که:

... در مقام آن باشد که به قدر وسع و توانایی پیروی امام اصل کند و سنن مرضیه شرع را در همه باب مطاع سازد و به قانون معدلت

عمل نماید چنان منافع و فواید بر وجود او مترتب است که قلم و زبان را وسع بیان آن نیست و آن پادشاه را به جناب احدیت کمال قرب است... و او به حقیقت روح این جهان است...<sup>۱</sup>

این پادشاه نه امام معصوم است، نه حتی عالم جامع شرایط دینی. بلکه شخصی است که اینک قدرت در دست او است و مهم نیست که این قدرت را از کجا و چگونه به دست آورده است. فقط به او توصیه می شود که به قدر وسع و توانایی، پیروی امام اصل کند.

و در زمان محقق سبزواری این پادشاه دین یار عدالت شعار کسی نیست جز شاه عباس دوم صفوی:

اما بعد در ایام فرخنده آغاز سعادت انجام، رحمت عام سبحانی و نعمت کامله یزدانی شامل حال عباد و بلاد گردیده، اورنگ سلطنت و جهانبانی و مسند عظمت و گیتی ستانی به لوامع انوار چنین شاهنشاهی زیب و زینت گرفته که جهان بین اهل جهان به انوار عدل شاملش روشن است و بسیط عرصه گیتی از یمن عطاء کاملش گلشن. سپهر با آن که همه تن، بینایی است، چنین لمعه نوری ندیده و مهر، با آن که سراپا همه روشنایی است، از بارق عقل او مستنیر گردیده... اعنی اعلی حضرت شاهنشاه ظل الله ملایک سپاه، مظهر الطاف ربّانی مورد عطایای سبحانی، ملجأ سلاطین کامکار و ملاذ اساطین خواقین ذواقندار، چراغ دودمان مصطفوی، فروغ جاودان مرتضوی... السلطان ابن السلطان والخواقان ابن الخاقان ابن الخاقان مورد جلایل فتوحات ربّانی الشاه عباس الحسینی الموسوی الثانی ادام الله تعالی علی العالمین حسن رعایته...<sup>۲</sup>

و برای رفع شبهه مبالغه و گزاف گویی و تملّق (!) که از آثار شوم حاکمیت خودکامگی و تغلب است، مصنف محترم می افزاید:

الحق بی تکلفات منشیانه و تعلقات مترسلانه ذات شریف آن حضرت فهرست مجموعه اقبال و مجمع شرایف اخلاق و لطایف خصال است... و این فقیر را با کمال تتبع و اطلاع بر احوال ملوک و سلاطین سلف و خلف و تصفح و تفحص صحف قدیمه و تواریخ و سیر ملوک، از هیچ یک از پادشاهان اجتماع چندین اخلاق حسنه و صفات مرضیه معهود و منقول نشده و العلم عندالله.<sup>۱</sup>

و محقق با پذیرش سمت شیخ الاسلامی که مهم‌ترین منصب روحانی-سیاسی روزگار بوده است با عمل نیز گفتار خود را تأیید می‌کند. گرچه پذیرش مناصب از شاهان توسط عالمان برای دفاع از آیین و اعتقاد و تأمین هم‌کیشان و مردمان و اجرای شریعت بوده است اما به هر حال دست کم از چنین گفتارها و رفتارها در ذهن جامعه و تاریخ، مشروعیت نظام‌های متغلب القا می‌شده است.

در مقایسه میان رأی و رفتار محقق سبزواری نسبت به شاه صفوی با نظر و عمل ابوالحسن ماوردی نسبت به خلیفه عباسی می‌توان به این نکته‌ها اشاره کرد:

اولاً، در کلام سبزواری زیاده‌روی و گزافه‌گویی در ستایش شاه و موجّه و پاک نشان دادن او بیشتر از آن چیزی است که ماوردی در مورد خلیفه و حتی خواجه نظام‌الملک نسبت به شاه سلجوقی ابراز کرده‌اند. و تفاوت شاه صفوی با خلیفه عباسی و پادشاه سلجوقی صرفاً در گرایش مذهبی (یا ادعای چنین گرایشی) است در حالی که بنیاد هر یک از این نظام‌ها چیزی جز جباریت نیست.

ثانیاً، ماوردی به وضوح بر شرط علم در کنار عدل برای حاکم پای می‌فشرد در حالی که سبزواری از لزوم اتصاف شاه به صفت علم سخن نمی‌گوید، هرچند پای‌بندی شاه به عدالت و اهتمام او به اجرای شریعت را

اگر نه شرط لازم دست کم امری مستحسن می‌شمارد.  
ثالثاً، سبزواری سلطنت حقیقی را سلطنت پیامبر، و امام اصل معصوم را  
جانشین منصوب او می‌داند. — اختلاف کلامی تشیع و تسنن — ولی وقتی به  
زمان غیبت می‌رسد از نظر موازین با نظریه پردازان فقه سنی هم‌زبان  
می‌شود، با این تفاوت که آرمان‌گرایی در ماوردی بیشتر است.

رابعاً، هر دو طایفه از عالمان دین — شیعی و سنی — بیشتر واقع‌نگرند تا  
آرمان‌گرا و تلاش‌شان این است که در حد امکان با واقعیت جاری دمساز  
شوند تا بتوانند بهتر و بیشتر ارزش و آرمان‌های مورد نظر و باور خود را  
تأمین کنند. به خصوص در سیاست‌نامه‌ها در باب ماهیت حکومت‌های  
مورد بحث‌شان حتی پرسش درستی را مطرح نمی‌کنند چه رسد به تلاش  
برای یافتن پاسخ به این پرسش که راه‌هایی از تغلب حاکم چیست؟ و اگر  
سخنی از تغلب و عدل می‌رود نه ناشی از تأمل در منشأ حکومت، که احیاناً  
در رفتار حکومت است که با زور و قهر روی کار آمده است. و در بحث از  
عدل از سازوکاری بشری برای مهار جباریت خبری نیست بلکه در اینجا  
نیز مخاطب شاه است تا با اجرای عدل، در آن جهان کیفر نبیند و در این  
جهان نیز حکومتش دوام بیشتری داشته باشد.

مرحوم سبزواری در باب پنجم از قسم اول کتاب، تحت عنوان «در ذکر  
بعضی اخلاق شریفه نفسانیّه و ملکات فاضله که باعث شرف و علو نفس  
است و از ملوک و سلاطین به غایت زیبنده است و ذکر بعضی اخلاق ذمیمه  
که احتراز از آن لازم است»<sup>۱</sup> در ۹ فصل مطالبی دارد که فصل اول آن «در  
ذکر فضیلت عدل» است که «از جهت پادشاهان هیچ صفت به عدل  
نمی‌رسد»<sup>۲</sup> و نه فایده را بر آن مترتب می‌داند. ولی چون مدار بحث، شاه  
است و قدرت او مورد پرسش نیست و هیچ سازوکار بشری برای مهار این  
قدرت و نظارت بر آن به ذهن سیاست‌نامه‌نویس نمی‌رسد و تغلب به عنوان  
یک واقعیت‌گریزناپذیر، تقدیر آدمی به حساب می‌آید؛ بنابراین تنها راهی



که پیش روی نویسنده است این که بکوشد تا دل شاه را با پند و اندرز و تذکر دادن او به تجربه تاریخی نرم کند تا به فضل خویش (!) بر بندگان خدا که رعیت اویند سخت نگیرد. اگر اهل دین است از عذاب اخروی بترسد و اگر اهل دنیا است از این که مبادا در ملک او نقصانی پدید آید و قدرت را از دست بدهد. و تنها ضامن رعایت عدل — که در مفهوم آن نیز بحث روشنی صورت نمی گیرد — همین است و بس. در این مورد میان خواجه طوسی سنی و محقق سبزواری شیعی تفاوتی وجود ندارد.

باری با آمدن صفویان آنچه تغییر کرده بود مذهب شاهان بود نه سنخ حکومت و منش و روش حکومتی که از دوران استقرار سلطنت اموی تا دوران آشنایی مردم مشرق زمین از جمله مسلمانان با تمدن پرهیمنه غرب در جهان اسلام جاری بود.

ولی در دوران جدید تاریخ ما مسلمانان از جمله ایرانیان، هم در واقعیت سیاست و هم در اندیشه سیاسی دگرگونی‌هایی رخ داده است که درخور پژوهش و بررسی علی‌حده است.

در این دوران گرچه در کشورهایایی چون کشور ما باز هم چیرگی استبداد سیاه را می‌بینیم که زندگی را بر مردم تنگ و تاریک کرده است منتها این استبداد دیگر متکی بر تعصب عشیرگی و قدرت بازوی هم‌قبیلگان متعصب نیست بلکه بر نیروی بیگانه و خارجی تکیه دارد. یعنی استعمار که در چهره قدیم و جدید خود زشت‌ترین پدیده‌ای است که تمدن غرب در خارج از مرزهای ملی خود به نمایش گذاشته است. به همین جهت نیز بحث از استبداد — که بیماری بزرگ تاریخ سیاسی ماست — بدون بحث از وابستگی و استعمار بحثی سترون و احياناً گمراه‌کننده است.

از سوی دیگر تمدن غرب با مبادی نظری و ارزشی خود دریچه دیگری را از ذهن انسان غربی به روی جهان و انسان گشود و طبعاً در عرصه سیاست نیز مفاهیم و اصول و معیارهای تازه‌ای را مطرح کرد که با آنچه در پیش و منش انسان قدیم وجود داشت تفاوت بنیادی دارد. و انسان شرقی و مسلمان نیز خواه‌ناخواه با این مفاهیم و معیارها آشنا شده است. هرچند

این آشنایی غالباً سطحی است و همین سطحی‌گری هم مایه مصیبت و مشکلات فراوان بوده و هست. اما به هر حال ورود این مفاهیم و اصطلاحات منشأ تحول و تزلزلی در فضای ذهنی و زندگی انسان شرقی و مسلمان شده است.

هنوز آن‌طور که باید و شاید در این سوی عالم تأمل فلسفی و کلامی درستی در باب مفاهیمی چون «قدرت» و «مشروطیت آن» و «راهکارهای بشری مهار و محدود کردن قدرت سیاسی»، «جامعه مدنی»، «حقوق اساسی»، «آزادی»، «حق شهروندی» و... صورت نگرفته و بحث‌های اساسی و امیدوارکننده هم اگر بوده است یا بی تکیه بر سنت و تنها بر پایه سطحی‌ترین داده‌های غربی بوده است یا در هیاهوی مجادلات سیاسی و اغلب قدرت‌مدارانه و طبعاً سطحی و عوامانه کم‌طنین و احياناً محو شده است. و سرگذشت اثر عظیم تنبیه‌الامة تصنیف شخصیت ممتاز کلامی و فقهی متأخر شیعه حضرت آیت‌الله العظمی نائینی<sup>(ره)</sup> نمونه‌ای از این ماجرای تلخ است؛ اثری که در جای دیگر من آن را اولین — و طبعاً نه کامل‌ترین — منشور جامعه مدنی شیعی در ایران نامیده‌ام.

مرحوم نائینی تأمل در استبداد به عنوان عامل دیرپای نگون‌بختی امت اسلامی و جوامعی نظیر جامعه ایران را جدی می‌گیرد؛ اگرچه به نظر می‌رسد در کالبدشکافی استبداد، مرحوم نائینی بیشتر از طریق اثر مهم طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد کواکبی به مفاهیم غربی کلمه آشنا شده است.

آن بزرگوار امکان و مجال زیادی برای تحقیق دقیق در مبادی و مفاهیم سیاسی، آن‌گونه که در غرب بوده، نداشته است ولی به هر حال طرح مسئله و اهتمام به پرسش اساسی از سوی این فقیه بزرگوار راه روشنی بود که اگر به درستی پیموده می‌شد مطمئناً امروز دستاوردهای بسیار ارزنده‌تری داشت. ولی در هیاهوی درگیری بدفرجام غرب‌گرایان و سنت پرستان، صدای مصلحان خردورز و خداترسی چون نائینی کم‌طنین و محو شد. و حتی خود او نیز به مصالحی از پیمودن بقیّه راه صرف نظر کرد.

امروز که به برکت انقلاب اسلامی مرحله جدیدی در زندگی مردم ما و مسلمانان آغاز شده است باز هم بیش از هر زمان به خردورزی و اندیشه‌گری و تعمق و تدبیر نیاز داریم و به نظر من راه درست در این دیار این که در مقام عمل همگان به قانون اساسی که مبنای نظم اجتماعی است تن در دهیم و با عزم ملی بیماری مزمن قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی را درمان کنیم و در مقام نظر نیز هیچ حدّ و مرزی نشناسیم و در ابراز نظر نیز تنها به حدّی که در قانون آمده است — به شرط آن که از تفسیر تنگ‌نظرانه آن کلی که در قانون آمده است پرهیزیم — پای‌بند باشیم.

اندیشه، مایه حیات آدمی و وجه امتیاز او از سایر موجودات است و اندیشه در صورتی خواهد بود که به پرسش‌ها داده شود و پرسش همیشه هست اما تنها در فضای امن و آزاد است که پرسش‌ها به روشنی و درستی مطرح می‌شوند و اندیشه را بارور می‌سازند، و الا پرسش درونی و مخفی چون از میان غمی رود اگر سرکوب شود به ضد اندیشه مبدّل می‌گردد.

و اینک ماییم و اندیش‌مندان در آشنای قوم تا فارغ از هر گونه «زدگی؛ سیاست‌زدگی، قدرت‌زدگی، غرب‌زدگی، عوام‌زدگی و حتی علم‌زدگی»، درباره همه چیز از جمله سیاست بیندیشند که بیش از هر چیز به اندیشیدن و نهادینه شدن هنجارهای اجتماعی و سیاسی بر پایه منطق و مصلحت نیازمندیم.

## نمایه

<p>آبادانی، ۲۲۵، ۲۵۷، ۲۶۱، ۳۰۸، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۴</p> <p>آگوستینوس، ۱۰۴</p> <p>آلبویه، ۴۳، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۷۰</p> <p>آلمانیان ← سامانیان، ۱۲۸، ۲۸۶، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۸، ۳۲۷، ۳۴۵</p> <p>آلسلجوق ← سلجوقیان</p> <p>آل عثمان ← عثمانیان</p> <p>آل علی (ع) ← شیعه</p> <p>آلفونس ششم، ۳۶۴</p> <p>آلمان، ۲۴۲، ۲۴۴</p> <p>آل نظام الملک ← نظام الملک، حسن بن علی</p> <p>آموزش و پرورش، ۱۱۶، ۱۲۰، ۲۰۴، ۳۷۲</p> <p>آموزگار دوم ← فارابی، محمد بن محمد</p> <p>آموزه‌های اسلامی، ۸۱</p> <p>آموزه‌های دینی، ۹۰، ۲۵۲</p> <p>آندلس ← اندلس</p> <p>آنکارا، ۶۰</p> <p>آینده‌نگری، ۳۳۲</p> <p>آیین توحیدی، ۹۳</p> <p>آیین ثنوی، ۹۳</p> <p>آیین کشورداری، ۴۳، ۳۳۰</p> <p>آیین‌نامه‌ها، ۴۳</p> <p>آیین یهودی، ۳۳۳</p>	<p>آتاتورک، ۶۰</p> <p>آتن، ۱۷۳</p> <p>آخرت، ۸۱، ۱۱۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷</p> <p>آدم (ع)، ۴۲۹</p> <p>آذربایجان، ۳۳، ۵۵، ۳۷۸</p> <p>آراگون‌ها (قوم)، ۶۴</p> <p>آراء اهل المدينة الفاضله، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۵۷، ۱۵۸</p> <p>آرمان‌خواهی، ۳۳، ۱۲۹، ۳۱۹</p> <p>آرمان‌گرایی، ۳۵۶، ۳۸۴، ۳۳۳</p> <p>آزادگی، ۶۶، ۲۲۷</p> <p>آزادی، ۶۶، ۲۱۰، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۴</p> <p>آزادی اندیشه، ۵۳، ۲۲۷</p> <p>آسیای صغیر، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۳۰۰، ۳۷۹</p> <p>آشوب، ۳۲، ۳۳، ۳۹، ۵۷، ۶۰، ۸۶، ۱۲۲، ۲۹۹</p> <p>۳۰۰، ۳۱۲، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۲</p> <p>۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۶، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۵، ۳۹۶</p> <p>آشوب‌گران، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۴۶</p> <p>آفریقه، ۵۷، ۳۷۸</p> <p>آفرینش، ۱۶۸، ۱۷۹، ۲۰۴، ۲۵۱، ۳۰۶، ۳۳۶</p> <p>۳۳۸، ۳۵۲، ۳۵۵</p>
--	---

- ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۶  
 ابن معتوب، ۳۶۵  
 ابن هشام، عبدالرحمن ابن معاویه، ۵۶، ۳۶۳  
 ابوالحسن علی بن بویه، ۵۲  
 ابوالعلاء ابن زهر، ۳۶۵  
 ابوبکر (خلیفه اول)، ۲۴، ۱۴۸  
 ابوبکر محمد بن زکریای رازی ← رازی، محمد  
 بن زکریا  
 ابوبکر محمد بن یحیی الصائغ النجیبی، ۳۶۳  
 ابو جعفر احمد دوم (المستعین بالله)، ۳۶۴  
 ابو حامد محمد الغزالی ← غزالی، محمد بن  
 محمد، ۱۳۲  
 ابو عامر یوسف بن احمد (المؤتمن)، ۳۶۳، ۳۶۴  
 ابو عبدالله شیعی، ۵۷  
 ابو علی سینا ← ابن سینا  
 ابوالجبار، ۳۹۹  
 ابو مروان عبدالملک ابن احمد، ۳۶۴  
 ابو مسلم خراسانی، ۳۱، ۳۲، ۳۴  
 ابو منصور فیروز (الملک العزیز)، ۳۹۹  
 ابو نصر (الملک الرحیم)، ۳۰۰  
 ابو نصر فارابی ← فارابی، محمد بن محمد  
 ابوهاشم (پسر محمد بن حنفیه)، ۳۴  
 ابوهاشم صوفی (کوفی)، ۸۲، ۸۶  
 ابویعلی فراء، ۳۲۷  
 ابی سفیان، ۲۲  
 ابی منصور، ناصرالدین عبدالرحیم، ۳۷۲  
 اتابکان، ۵۵  
 اثنی عشری، ۳۲۸  
 اتولوجیا، ۱۰۴  
 اجتماع آزادگی، ۳۲۷  
 اجتماع الحریه ← اجتماع آزادگی  
 اجتماع انسانی، ۲۸۰، ۲۹۶، ۳۸۱، ۳۸۲  
 اجتماع بدوی، ۳۹۰  
 اجتماع برتر، ۳۸۰  
 اجتماع بشری، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۷۴، ۱۷۵، ۳۱۶  
 ۳۸۸، ۳۸۶  
 اجتماع تغلب، ۲۲۰  
 اجتماع جهانی، ۱۷۲  
 اجتماع خاص، ۱۷۵  
 اجتماع دینی، ۴۰۹
- ۴۲۹، انصه هدی  
 اباحی ملکان، ۳۱  
 ابراهیم ابن ادهم، ۳۷۳  
 ابراهیم امام، ۳۱، ۳۴  
 ابراهیم، حسن، ۵۶، ۳۰۰  
 ابراهیم (ع)، ۱۰۲  
 ابن اسحاق کندی، ابویوسف یعقوب، ۹۹  
 ابن اصیبه، ۳۶۳  
 ابن اعثم کوفی، ۲۳  
 ابن الامام (از شاگردان ابن باجه)، ۳۶۵  
 ابن العربی، ۳۹، ۴۱، ۸۹  
 ابن العمید، ۲۷۱  
 ابن المقفع، ۲۵۶  
 ابن باجه، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷  
 ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴  
 ۳۷۶، ۳۸۶  
 ابن تغلوت، ۳۶۴  
 ابن جماعه، ۳۲۲  
 ابن حجر، ۳۷۷  
 ابن حزم، ۹۶  
 ابن خلدون، ۲۳، ۸۲، ۸۴، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۷۷  
 ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴  
 ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱  
 ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹  
 ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۸  
 ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶  
 ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۴  
 ابن خلکان، احمد بن محمد، ۱۲۶  
 ابن راوندی، ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۱۲۶  
 ابن رشد، محمد بن احمد، ۳۶۵  
 ابن سلامه، هبة بن سلامه، ۳۷۹  
 ابن سینا، ۵۱، ۵۴، ۹۷، ۱۰۱، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۶  
 ۱۴۰، ۲۴۱، ۲۶۶، ۲۷۵  
 ابن طفیل، محمد بن عبدالملک، ۳۶۵  
 ابن عمید، ۵۴  
 ابن مکویه، احمد بن محمد بن یعقوب، ۴۴، ۴۵  
 ۴۷، ۱۱۱، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۶۹، ۲۷۱  
 ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸  
 ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵  
 ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳

- اجتماع غیرکامل، ۱۷۳  
 اجتماع فاضل، ۱۷۶  
 اجتماع کامل، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵  
 اجتماع مدنی، ۱۷۴، ۲۱۷، ۲۲۷، ۳۲۷، ۳۹۰  
 اجتماع نیکو، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۹۰  
 اجتهاد، ۹۹، ۲۵۱، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۳۰، ۴۱۰  
 اجماع، ۷۷، ۱۴۴، ۲۴۳، ۳۰۲، ۳۱۵، ۳۲۳، ۴۰۶، ۴۱۶، ۴۰۷  
 احرار، ۲۱۲، ۲۳۶  
 احزاب، ۲۸  
 احصاء العلوم، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۶۹  
 احکام السلطانیه ← الاحکام السلطانیه والولايات  
 الدینیہ  
 احکام سلطانی، ۳۲۳، ۳۲۰، ۵۱  
 احمد بن یویه، ۵۱  
 احمد بن حنبل، ۴۹، ۳۲۹  
 احمد بن نصر، ۴۹  
 احیاء علوم الدین، ۸۱، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۳۵۹  
 احیاء فلسفه، ۱۵۶  
 اختلاف های آیینی، ۹۱  
 اختلاف های سیاسی، ۳۶، ۶۸، ۷۶  
 اختلاف های عقیدتی، ۶۸، ۲۲۴  
 اختلاف های فرقه ای، ۶۱، ۷۶، ۹۱  
 اختلاف های فکری، ۶۸  
 اختیار، ۴۳، ۴۷، ۵۰، ۶۰، ۷۳، ۹۲، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۲، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۵۵، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۵۷، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۹۴، ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۲۶  
 اخلاق، ۴۲، ۴۶، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۱۴، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۸۲، ۳۶۹، ۳۶۸، ۳۰۶  
 اخلاق اسلامی، ۲۸  
 اخلاق فردی، ۱۱۱، ۱۷۲، ۲۸۰، ۳۶۱  
 اخلاق فلسفی، ۱۲۸، ۱۷۲، ۲۶۸، ۲۷۵، ۲۷۸، ۳۷۹  
 اخلاق مدنی، ۲۴۴  
 اخلاق ناصری، ۱۱۱، ۲۷۲، ۳۲۴  
 اخلاق نیکوماخوس، ۲۸۰، ۳۶۶  
 اخوان الصفا، ۵۱، ۳۰۱  
 ادب، ۳۹، ۴۴، ۵۱، ۷۵، ۹۰، ۲۴۲، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۱، ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۸۲، ۳۸۸  
 ادب الدنيا والدين، ۳۰۵  
 ادب الكبير، ۲۵۶  
 ادريسيان، ۵۷  
 اراده، ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۲۴، ۲۲۷  
 ارزش های اخلاقی، ۳۸۴  
 ارزش های دینی، ۳۸۴  
 ارزش های عرفی، ۳۸۴  
 ارسطاطاليس ← ارسطو  
 ارسطو، ۹۴، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۸، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۸۸  
 اروپا، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۳۷۷، ۳۷۹  
 اریستوکراسی، ۲۱۰، ۲۱۱  
 ازلیت جهان، ۹۳، ۱۳۷  
 ازلیت ذات، ۹۵  
 ازلیت نفس، ۹۵  
 اسپانیا، ۵۶، ۳۰۱  
 استادسیس، ۳۴

اشراقیان، ۱۱۱، ۲۶۳	استبداد، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵
اشعری، ابوالحسن، ۷۸، ۷۹، ۸۹، ۱۳۱، ۱۴۱	استخلاف، ۳۲۳
اشکانیان، ۲۸، ۲۹۴	استطالة الفهم، ۴۴
اصالت عقل، ۷۸، ۷۹	استیلا، ۲۱، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۶۲، ۶۳، ۸۸، ۱۰۲
اصحاب اندیشه، ۷۵	۱۰۲، ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۷۲، ۱۸۳، ۲۳۹
اصحاب پیامبر ← صحابه	۲۸۶، ۳۰۰، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴
اصحاب جمل، ۲۶	۳۲۵، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۷۶، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۷
اصحاب حدیث، ۷۸، ۷۹، ۱۵۰	۴۰۲، ۴۱۸، ۴۲۴، ۴۲۵
اصحاب ظاهر، ۱۴۳	اسراف، ۳۵، ۴۱، ۴۰۳
اصفهان، ۵۱، ۵۲، ۴۲۸، ۴۲۹	أسطفتات، ۱۵۹
اصلاح، ۶۰، ۶۵، ۱۲۵، ۲۹۴، ۳۰۱، ۳۷۶، ۳۸۳	اسقلیوس، ۲۵۳
اصم (از معتزله)، ۳۰۶	اسکندرانی (فلسفه)، ۱۰۴
اصول دین، ۱۳۶	اسکندریه، ۵۷، ۷۳
اعتزال (مکتب) ← معتزله	اسلام، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳
اعتقاد برهمایی، ۹۶	۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳
اعجاز ← معجزات	۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹
اعیان ثابته، ۱۵۰، ۱۸۲، ۱۸۳	۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸
اغلبیان، ۵۷	۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۷۹
افرویدیسی، ۹۴	۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲
افریدون ← فریدون	۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲
افغان، محمود، ۶۲	۱۰۵، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳
افلاطون، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۵	۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۵، ۱۸۸، ۲۱۴
۱۲۴، ۱۲۳، ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۸۴	۲۱۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۵۴
۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴	۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۵، ۲۷۸
۱۹۵، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴	۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰
۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۵	۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۵
۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۸، ۲۷۵، ۲۸۰	۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷
۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۶۶	۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۰
۳۶۷، ۳۶۸، ۳۸۶، ۳۸۸	۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵
افلوپین ← فلوپین	۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۵
اقضی القضاة ← قاضی القضاة	۳۶۷، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۶
اقوال الذهبیه، ۹۶	۴۰۵، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۴
اقیانوس اطلس، ۵۷، ۶۴	اسلام ستیزان، ۳۱۵
الایانه عن علل الدیانه، ۲۵۴	اسماعیل ابن جعفر صادق (ع)، ۳۲۱
الاحکام السلطانیة والولایات الدینیة، ۳۰۱، ۳۰۳	اسماعیل (امیر سامانی)، ۳۲
۳۰۵، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۳۰	اسماعیلیان، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۹، ۵۱، ۵۷، ۵۹، ۹۶
الاعلام بمناسبات الاسلام، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۸	۳۲۹، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۳
۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۹۷	اسماعیلیه ← اسماعیلیان
التبر المسبوك، ۳۵۶	اشبیلیه، ۵۶، ۳۷۸
الجزایر، ۶۰	اشرافی گری، ۲۸، ۲۹، ۲۱۲

۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۲۷  
 امام جعفر صادق (ع) ← جعفر بن محمد  
 الصادق (ع)  
 امام جمعه و جماعت، ۴۲۸، ۴۲۹  
 امام حاکم عادل، ۲۸۲  
 امام حاکم علی الاطلاق، ۴۲۹  
 امام خمینی (ره)، ۴۲۸  
 امام زمان (عج)، ۳۲۰، ۴۲۹  
 امام علی بن ابی طالب (ع) ← علی بن ابی طالب  
 امام قلی میرزا (پسر شاه عباس)، ۶۲  
 امام معصوم، ۲۳۷، ۳۲۱، ۴۲۳  
 امامی، ابوالقاسم، ۲۹۲  
 امامیه، ۳۲۹، ۴۱۱  
 امپراتوری اسلامی، ۶۳  
 امت اسلامی، ۲۳، ۳۳، ۶۷، ۶۹، ۲۱۵، ۳۳۲  
 ۲۳۳، ۲۸۷، ۳۱۲، ۳۵۲، ۳۹۰، ۴۰۶، ۴۰۹  
 ۴۳۵  
 امت ضاله، ۲۱۵  
 امت فاضله، ۱۷۶  
 امت مبدله، ۲۱۵  
 امت محمد رسول الله، ۲۲  
 امت مسلمان، ۳۸، ۴۰، ۸۹، ۳۲۶  
 امتناع اندیشه، ۳۲۶  
 امنیت، ۵۲، ۵۳، ۶۲، ۷۶، ۱۳۹، ۱۴۷، ۳۰۸  
 ۳۱۵، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۵۷، ۳۹۲، ۴۲۷  
 امور انسی، ۲۴۶  
 امور خیالی، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۹۵، ۲۰۶  
 امور عامه، ۱۰۸، ۳۱۰  
 امور کفری، ۲۵۲  
 امور مثالی، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۹۵  
 امور محسوس، ۱۹۵  
 امور مدنی، ۱۱۵  
 امور معقول، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۶۲، ۲۰۷، ۴۱۰  
 امویان، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳  
 ۴۲، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۵۱، ۵۶، ۵۷، ۶۳  
 ۶۴، ۶۸، ۷۰، ۸۵، ۱۱۳، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۲۹  
 ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۶۳، ۳۹۹، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۲۴  
 امیر الامراء، ۳۱۷، ۳۱۸  
 امیر مؤمنان، ۳۸، ۴۰۵  
 امیرنشین ها، ۶۴، ۷۰

الجمع بین رأبیین الحکیمین، ۱۹۴، ۱۹۵  
 الحاد، ۳۶، ۹۷  
 الحکمة الخالده، ۴۴، ۴۵، ۲۴۱، ۲۹۱  
 الرضا من آل محمد (ص)، ۳۱  
 السعادة والاسعاد، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶  
 ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۹۶  
 السياسة المدنية، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳  
 ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۹۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۲  
 ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹  
 ۲۳۲، ۲۳۷  
 الطهارة، ۲۷۲  
 الفتح ابن خاقان، ۳۶۵  
 المبدأ والمعاد، ۲۷۷  
 المريه (اندلس)، ۳۷۸  
 المستعصم (خلیفة عباسی)، ۵۹  
 المستعین بالله ← ابو جعفر احمد بن دوم  
 المصون، ۲۵۶  
 المطمح، ۳۶۵  
 المعتمد بالله (خلیفة امویان اندلس)، ۳۶۳  
 المعتمد علی الله (خلیفة عباسی)، ۲۲  
 المعز لدين الله (خلیفة فاطمی)، ۵۷  
 المقاتله ← رزمندگان  
 المقنع، ۳۲  
 الملك الرحيم ← ابونصر  
 الملك العزيز ← ابومنصور فيروز  
 الملل والنحل، ۲۷، ۹۶  
 المنجد، ۲۱۲، ۲۴۱  
 المؤمن ← ابو عامر يوسف بن احمد  
 النجاة، ۲۴۱  
 الهيات، ۲۷۸  
 الهيات خاصه، ۱۰۸  
 الهيات شفا، ۴۲۸  
 الهيات طبيعى، ۹۷  
 الهيات فلسفى، ۱۰۰، ۱۳۰، ۲۳۹  
 الهيات وحيانى، ۹۷  
 اليگارشى، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۰  
 امام بغوى، ۳۲۱  
 امامت، ۱۰۷، ۲۶۱، ۲۶۶، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۱  
 ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹  
 ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۷۵، ۴۰۵، ۴۰۶



- ۳۵۲، ۳۲۲، ۷۹، ۵۴، ۳۰، ۲۴، ۲۳، اهل سنت، ۸۲  
 ۴۲۵، ۳۵۳  
 اهل صفه، ۸۲  
 اهل طریقت، ۱۲۱  
 اهل ظاهر، ۱۵۰، ۷۹، ۷۶، ۵۲  
 اهل عقد و حل، ۴۰۷، ۳۱۴، ۳۱۲  
 اهل کتاب، ۳۸۹، ۳۶۵، ۲۱۵  
 اهل نظر، ۱۲۴، ۲۵، ۲۴، ۵۲، ۷۳، ۸۸، ۹۰، ۱۰۳، ۱۲۱  
 ۲۹۶، ۳۶۶، ۳۵۵، ۳۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۳  
 ۳۸۲، ۳۶۱، ۳۵۷، ۳۵۰  
 اهواز، ۵۱  
 ایدنولوژی سیاسی، ۱۵۷  
 ایران، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷  
 ۵۹، ۵۶، ۵۴، ۵۲، ۵۱، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۳۶  
 ۱۵۵، ۱۴۵، ۱۰۲، ۹۷، ۶۷، ۶۴، ۶۲، ۶۱  
 ۲۶۸، ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۵۶، ۲۴۰، ۱۹۴، ۱۵۷  
 ۲۹۶، ۲۹۲، ۲۹۰، ۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۸۰  
 ۳۴۱، ۳۳۶، ۳۳۵، ۳۳۲، ۳۲۰، ۲۹۹، ۲۹۸  
 ۳۸۳، ۳۷۹، ۳۷۸، ۳۵۲، ۳۵۲، ۳۴۳، ۳۴۲  
 ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۲۸، ۴۲۶، ۴۲۵  
 ایرانشهر، ۲۹۸، ۲۹۲، ۲۸۵، ۲۷۹، ۲۶۵، ۴۶، ۲۸  
 ۳۳۵  
 ایرانیان، ۵۶، ۴۸، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۳۱، ۲۹، ۲۸، ۲۶  
 ۲۹۷، ۲۸۵، ۲۶۲، ۲۴۲، ۱۵۵، ۷۶، ۵۷  
 ۴۲۴، ۳۵۴، ۳۴۰، ۳۳۷، ۳۳۵، ۳۲۷  
 ایرانی‌گری، ۳۵۴، ۵۱، ۴۳  
 ایلات، ۶۲  
 ایمان، ۸۵، ۸۴، ۷۵، ۷۴، ۵۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۲۹  
 ۲۹۱، ۲۶۵، ۲۴۹، ۲۱۵، ۲۰۶، ۱۳۲، ۱۰۳  
 ۴۰۰، ۳۸۶، ۳۸۵، ۳۵۸، ۳۴۳، ۳۳۸، ۳۲۳  
 ۴۱۴، ۴۰۹  
 ایوبیان (دولت)، ۵۸  
 ایوبی، صلاح‌الدین، ۳۶۵، ۵۸  
 باختر، ۳۶۲، ۱۰۳، ۵۶، ۵۵  
 بادیه، ۳۹۲، ۳۹۱، ۳۹۰  
 بازرگانان، ۲۵۷  
 بازرگانی، ۳۵  
 باطل، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۰۲، ۹۳، ۷۵  
 ۲۱۶، ۳۱۵، ۲۰۶، ۱۹۴، ۱۴۹، ۱۳۸، ۱۳۷  
 امین، احمد، ۸۲  
 انبازقلس، ۹۴  
 انبیاء ← پیامبران  
 انجیل، ۲۶۴  
 انحراف عقیدتی، ۳۱۵  
 انحصارطلبی، ۴۱۴، ۴۰۵، ۴۰۲، ۴۰۰  
 اندرزنامه‌ها، ۳۳۷، ۳۴۲، ۲۹۸، ۲۹۵  
 اندرزنامه اردشیر بابکان، ۳۲۲، ۲۹۵  
 اندلس، ۳۴۵، ۳۱۲، ۳۰۰، ۶۴، ۵۶، ۵۵، ۳۳  
 ۳۴۹، ۳۴۲، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۷، ۳۷۸  
 ۳۹۹  
 اندیشه‌های آزاد، ۱۳۹  
 اندیشه‌های اجتماعی، ۲۲۳  
 اندیشه‌های اهالی شهرنیکو، ۲۳۰، ۲۰۳، ۱۶۰  
 اندیشه‌های اهل کلام، ۲۶۸  
 اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ۲۳۰  
 اندیشه‌های جهان‌شناختی، ۱۵۶  
 اندیشه‌های ضددینی، ۹۷، ۹۲  
 اندیشه‌های کفرآمیز، ۹۷  
 انسان‌شناسی، ۱۸۴، ۱۰۶  
 انصاری، سید مرتضی، ۴۲۴  
 انقلاب اسلامی، ۴۲۶، ۴۲۸، ۵۹  
 انکار دین، ۱۳۴  
 انکار نبوت، ۹۷، ۹۶  
 انکساجورس، ۹۴  
 انوشیروان، ۲۶۳، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۲۷، ۲۴۲، ۲۴۲  
 ۳۴۹، ۴۴۳، ۳۴۰، ۳۳۵، ۲۹۵، ۲۸۸، ۲۶۲  
 ۳۵۲  
 اوستا، ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۵۶  
 اوشه‌نج ← هوشنگ  
 اوقاف، ۴۲۶  
 اولی الامر، ۴۰۸، ۳۳۸  
 اوئیس قرنی، ۳۷۳  
 اهریمن، ۱۴۱  
 اهل‌الدین ← روحانیان  
 اهل بدعت، ۱۳۹  
 اهل بدو، ۳۹۱  
 اهل بیت، ۴۲۵، ۳۱  
 اهل حدیث، ۱۴۱، ۷۹، ۵۴، ۴۸  
 اهل سلوک، ۱۲۱

- بشت، ۶۵، ۳۰۶  
 بغداد، ۲۱، ۲۲، ۲۲، ۲۴، ۳۵، ۴۰، ۴۲، ۴۶، ۵۱، ۵۲  
 ۵۲، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۷۹، ۹۳، ۱۲۷، ۱۴۲  
 ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۸، ۳۴۴، ۳۷۸  
 بقراط، ۱۳۳  
 بلخ، ۷۹  
 بلنسیه (شهر)، ۳۶۴  
 بندگان، ۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۳۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۵۱  
 ۳۸۷، ۳۹۸، ۴۱۸، ۴۲۴  
 بنی‌امیه ← امویان  
 بنی‌عباس ← عباسیان  
 بنی‌عرفف، ۳۷۹  
 بودایست (شهر)، ۶۰  
 بوداییان، ۲۱۵  
 بوذرجمهر، ۴۲، ۲۵۶  
 بورژوازی، ۶۵  
 بوعلی‌سینا ← ابن‌سینا  
 بوکاجیو، ۳۷۹  
 بوهیان ← آل‌بویه  
 بهاء‌الدوله، ۲۷۱  
 بهیانی، زهرا، ۶۰  
 بهرام‌گور، ۳۴۰  
 بهشت، ۱۲۸، ۱۴۴  
 بیت‌الحکمه، ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۰  
 بیت‌المال، ۲۸، ۲۹، ۳۱۵  
 بیت‌المقدس، ۱۴۲  
 بیدادگری، ۳۲۹، ۴۱۸  
 بی‌دینی، ۷۵، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۵۲  
 بیروت، ۲۵، ۸۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۲  
 ۱۵۸، ۳۰۵، ۳۶۳  
 بیرونی ← ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد  
 بیزانس، ۴۱  
 بیعت، ۲۴، ۲۵، ۵۲، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۲۴  
 ۴۱۶  
 بیگانه‌دشمنی، ۲۸  
 بیمارستان بغداد، ۹۳  
 بیمارستان ری، ۹۳  
 پادشاه فیلسوف، ۱۸۳  
 پادشاهی، ۲۶، ۲۹، ۴۳، ۵۵، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۱۲۵
- ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۵۱، ۳۰۱، ۳۷۲، ۴۱۳  
 ۴۳۰  
 باطنیان، ۵۳، ۵۴، ۲۴۹، ۳۴۹  
 بایزید بسطامی، ۴۰  
 بت‌پرستی، ۵۴  
 بت‌خانه، ۵۴  
 بحران اجتماعی، ۱۳۴، ۲۳۲، ۲۶۲، ۳۳۵  
 بحران خلافت، ۲۹۲  
 بحران خودکامگی، ۴۲۵  
 بحران دینی، ۱۳۳  
 بحران روحی، ۳۵۵  
 بحران سیاسی، ۲۶۲، ۳۰۰، ۳۳۵  
 بحران مشروعیت، ۲۳، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۶۸، ۶۹  
 بخارا، ۵۱، ۳۲۰  
 بداعتقادی، ۱۳۲  
 بداله ← نذاله  
 بددیتان، ۵۲، ۳۲۵، ۳۴۲، ۳۴۷  
 بدرالدین ابن‌جماعه، ۳۰۲، ۳۲۲  
 بدعت، ۱۴۶، ۱۴۷، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۴۸  
 بدعت‌گذاران، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۴۸، ۳۲۵  
 ۳۲۸، ۳۴۷  
 بدکیشی، ۵۴  
 بدمذهبان، ۳۴۷  
 بدویان، ۳۹۱  
 بدویت، ۳۹۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۱۳  
 برابری، ۶۶، ۲۸۳  
 برامکه ← برمکیان  
 بربران، ۵۶، ۵۷  
 بردگان، ۲۸، ۱۸۷، ۳۲۲، ۴۰۲، ۴۰۵  
 بردگی، ۲۱۷، ۳۲۳، ۲۶۱، ۴۰۴  
 برشلونه (از شهرهای اندلس)، ۵۶  
 برقلس (از فلاسفه باستان)، ۹۴  
 برمکیان، ۴۱، ۴۲، ۳۵۱  
 برونر، شادان، ۶۰  
 برهان عقلی، ۷۲، ۹۰، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۶  
 ۱۴۳، ۱۸۴  
 برهان قاطع، ۶۳، ۷۷  
 بریده، امیل، ۱۸۲، ۱۸۵  
 بزرجمهر ← بوذرجمهر  
 بزرگ‌زمینداران، ۶۵



- تدبیر المتوحد، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۲، ۳۷۶  
 تدبیر منزل، ۲۷۳، ۲۷۷  
 تربیت، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۴۲، ۲۵۵، ۲۸۷، ۲۹۰، ۳۰۶، ۴۱۹  
 ترتیب السعادات، ۲۷۶  
 ترسیان، ۱۳۱  
 ترک، ۵۲، ۱۲۴، ۲۵۲، ۳۰۰، ۳۲۱، ۳۲۳  
 ترکمانان سلجوقی، ۵۵  
 ترکیه، ۶۰  
 تزکیه درون، ۱۴۹  
 تزکیه نفس، ۹۵  
 تسامح، ۳۳، ۵۱، ۵۲، ۷۲، ۱۰۱، ۲۸۴، ۴۲۳  
 تسنن، ۵۱، ۷۷، ۱۴۰، ۲۲۷، ۳۵۲  
 تسهیل النظر و تسجيل الظفر فی اخلاق التلیک و  
 سیاست الملک، ۳۰۵، ۳۱۰  
 تشریح، ۴۱، ۷۲، ۷۷  
 تشریح مآبئ، ۱۲۹  
 تشیع، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۵۲، ۵۹، ۶۱، ۳۵۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۳  
 تصوف، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۶۱، ۷۲، ۷۳، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۲۶۸، ۳۲۶  
 تصوف اسلامی، ۳۹، ۸۰، ۸۴  
 تصوف نظری، ۱۰۷  
 تصوف هندی، ۸۰  
 تعصبات جاهلی عرب، ۲۸  
 تعصب جاهلی، ۲۹  
 تعصب عربی، ۲۸  
 تعصب عشیرگی، ۴۳۴  
 تعصب قبیله‌ای، ۶۹  
 تعصب قومی، ۶۱  
 تعصب نژادی، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۳  
 تعقل، ۵۳، ۷۲، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۳۷۶  
 تعلیم و تربیت ← آموزش و پرورش  
 تغلب، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۴۱، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۷۰، ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۵۷، ۱۷۷، ۱۸۶، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۱
- ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۸، ۲۶۱  
 ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۰۸، ۳۱۲، ۳۱۸  
 ۳۱۹، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱  
 ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۵  
 ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۳  
 ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵  
 تفتیش عقاید، ۴۸  
 تفسیر قرآن، ۴۷، ۷۳، ۷۵  
 تفکر اسلامی، ۳۹، ۷۶، ۱۲۹  
 تفکر دینی، ۷۷  
 تفکر سنی، ۲۰۲  
 تفکر مابعدالطبیعی، ۹۵  
 تقلید، ۴۱، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۹۱، ۲۰۳، ۲۵۱، ۳۱۷، ۴۰۳، ۴۲۴، ۴۲۶  
 تمثیل، ۷۹، ۱۱۸  
 تمدن اسلامی، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۵۲، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۲، ۷۳، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۳، ۲۲۳، ۲۹۷، ۳۲۹، ۳۶۲، ۴۱۹  
 تمدن جدید، ۵۵، ۶۴، ۶۵، ۲۸۴  
 تمدن شهر، ۱۷۴  
 تمدن غرب، ۴۳۴  
 تمدن مسلمانان، ۷۲، ۸۹، ۱۳۰، ۲۶۶، ۳۷۲، ۳۷۹، ۳۶۶، ۱۳۰  
 تمثیل‌الائمه، ۴۲۵  
 تنسیر، ۳۳۶، ۳۴۲  
 توحید، ۶۶، ۱۰۸، ۱۲۸  
 توده‌ها، ۶۷، ۷۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۴۲، ۲۲۸، ۳۷۹، ۲۹۵  
 تورات، ۲۶۴  
 تورانی، ۲۱۱، ۲۱۳  
 توضیح الملل، ۲۷  
 تونس، ۵۷، ۶۰، ۳۷۷  
 تهاخت الفلاسفه، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶  
 تهذیب، ۱۲۰، ۱۲۴، ۲۷۲، ۲۷۸، ۳۵۹  
 تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۷، ۴۵۲

- تهدیب الاخلاق ← تهدیب الاخلاق و تطهیر الاعراق
- تیمارش، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۰  
تیمور گورکانی، ۳۷۹  
تیموکراسی، ۲۱۰، ۲۱۲
- جاحظ، ابو عثمان، ۴۲، ۴۵  
جاحظ، عمرو بن بحر، ۸۵  
جالینوس، ۲۵۹  
جاماسب، ۴۲  
جامع الازهر، ۵۷  
جامعه اسلامی، ۲۷، ۲۳، ۲۹، ۴۱، ۴۹، ۵۲، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۸، ۸۸، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۴۸، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۸، ۳۱۸، ۳۲۵، ۳۲۵، ۳۴۵، ۳۵۷، ۴۰۵، ۴۰۹
- جامعه انسانی، ۱۲۰، ۱۸۶، ۲۰۴  
جامعه اهل تسنن، ۳۳۰  
جامعه ایران، ۳۳۵  
جامعه باستانی پارسیان، ۳۶۷  
جامعه بدوی، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۳  
جامعه بد ← جامعه غیرفاضل  
جامعه پادشاهی، ۳۹۵  
جامعه توده‌ای ← مدینه جماعیه  
جامعه جاهلی، ۳۶، ۱۲۷، ۲۲۷  
جامعه دینی، ۶۷، ۸۷، ۳۴۴  
جامعه سیاسی، ۱۷۵  
جامعه غیرفاضل، ۱۷۵، ۳۷۰، ۳۷۴  
جامعه فاسق، ۲۱۵  
جامعه فاضله، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۰، ۲۰۷  
جامعه کامل، ۱۷۴  
جامعه مدنی، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۳۳۵  
جامعه مسلمانان، ۴۰، ۸۹، ۱۳۰، ۲۹۶  
جامعه نیک ← جامعه فاضله
- جاویدان خرد، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۲۴۱، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۷
- جاهلیت، ۶۷، ۲۲۴، ۲۲۶، ۴۱۳  
جباریت، ۲۳، ۵۲، ۶۲، ۱۳۵، ۲۲۳، ۲۲۳، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۳
- جبال (ناحیه)، ۳۰، ۳۱، ۵۱، ۵۲  
جبریل، ۲۱۴
- جبل الطارق، ۶۰  
جبل فتح، ۳۷۸  
جعفر بن محمد الصادق (ع)، ۸۷  
جلال الدوله، ۲۹۹  
جلالی نائینی، محمدرضا، ۲۷  
جلایریان، ۳۷۸  
جم (پادشاه افسانه‌ای ایران)، ۲۹  
جمهور، ۲۰۹  
جمهوری اسلامی ایران، ۲۲۸  
جنبش انقلابی، ۳۶  
جنبش درونگرا، ۸۰  
جنبش دنیاگریزی، ۸۰  
جنبش شعوبی، ۲۹  
جنبش ضداموی، ۵۱  
جنبش ضدحکومت عراق، ۳۰  
جنبش فرهنگی، ۴۲  
جنبش فکری، ۶۵، ۷۲  
جنبش کلامی، ۲۰  
جنگ تور، ۵۶  
جنگ نهاوند، ۲۸  
جنگ‌های صلیبی، ۵۵، ۵۸، ۳۲۶، ۳۶۵  
جوهر صقلی (بنیان‌گذار قاهره)، ۵۷  
جهاد، ۱۱۰، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۲۰  
جهان اسلام، ۲۲، ۲۲، ۲۸، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۶، ۲۹۶، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۴۰، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۴، ۳۸۵، ۴۲۲، ۴۲۴
- جهان‌شناسی فلسفی، ۱۱۱  
جهان طبیعت، ۱۰۷، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۳۵، ۲۹۵  
جهان قدیم، ۱۰۱، ۲۰۳  
جهان قدیم اسلام، ۳۶۲  
جهان مسیحی، ۵۸  
جهان ملکوت، ۱۹۷

- جهنم، ۱۳۸، ۴۲۴  
 جهودان، ۱۳۱  
 چنگیز، ۵۹  
 حارثه، ۸۲  
 حاکم (خلیفه فاطمی)، ۵۸  
 حاکم خودکامه، ۲۲۱، ۲۴۰  
 حجاج بن یوسف، ۲۹  
 حجاز، ۳۷۸، ۵۸، ۱۴۲، ۳۷۸  
 حجر، ۳۱۶  
 حجر بن عدی، ۲۵  
 حدوث عالم، ۱۳۶  
 حدود الهی، ۳۱۵  
 حراسته الرعیة، ۳۰۸  
 حرانی، ۹۵  
 حساب (علم)، ۱۴۴، ۱۴۶  
 حس باطن، ۱۹۸، ۱۹۹  
 حس ظاهر، ۱۹۸، ۱۹۹  
 حس مشترک، ۳۷۱، ۳۷۲  
 حسن ابن بویه، ۵۲  
 حسن بصری، ۴۰، ۸۵  
 حسن بن سهل، ۴۵، ۴۶، ۴۷  
 حسن زاده آملی (آیت الله)، ۱۰۸، ۱۱۰  
 حسین ابن منصور حلاج، ۴۰  
 حشویان، ۲۵۱  
 حشویه، ۱۷۹، ۲۴۹  
 حضرت آدم (ع) ← آدم (ع)  
 حضرت امیرالمؤمنین ← علی بن ابی طالب (ع)  
 حضرت داوود (ع) ← داود (ع)  
 حضرت صاحب الزمان ← امام زمان (عج)  
 حضرت عیسی (ع) ← عیسی مسیح (ع)  
 حضرت محمد (ص) ← پیامبر اسلام (ص)  
 حضرت موسی (ع) ← موسی (ع)  
 حضرت نوح (ع) ← نوح (ع)  
 حضر موت، ۳۷۷  
 حق شهروندی، ۴۳۵  
 حقوق اساسی، ۴۳۵  
 حکمت، ۱۴۰، ۱۴۲، ۲۴۸، ۲۶۴، ۲۸۱  
 حکمت اشراق، ۱۲۵  
 حکمت الهی، ۹۳، ۲۴۱، ۴۳۰  
 حکمت انسی، ۲۴۳  
 حکمت عظمی، ۱۹۲  
 حکمت عقلی، ۱۲۵، ۲۴۲، ۲۴۴  
 حکمت عملی، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۷۲  
 ۲۷۷، ۲۷۹، ۳۲۵  
 حکمت متعالیه، ۳۹، ۷۱، ۹۹، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۶۳  
 حکمت منزلی، ۲۷۳  
 حکمت نظری، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۴۴، ۲۷۲  
 حکمروایی، ۲۳، ۴۸، ۵۱، ۷۰، ۱۲۷، ۱۸۳، ۱۸۴  
 ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۸۳، ۳۰۱، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۲۸  
 ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۲۵  
 حکومت استبدادی، ۲۰۹  
 حکومت پادشاهی، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۱۷  
 حکومت جامعه، ۲۰۲  
 حکومت جاه طلبان، ۲۱۰  
 حکومت جمعی، ۲۳۷  
 حکومت جمهوری، ۶۰  
 حکومت خودکامه، ۲۲، ۳۳، ۳۹، ۱۵۱  
 حکومت شاهان فیلسوف، ۲۰۹  
 حکومت فیلسوفان، ۲۰۹  
 حکیم الفرس، ۲۸۸  
 حلاج، حسین بن منصور، ۴۰  
 حلبی، علی اصغر، ۲۹۹  
 حنبلیان، ۷۸  
 حنفی مذهب، ۳۴۶  
 حیدری، علیرضا، ۲۷۲  
 حیل المتنبین، ۹۴  
 خازن (بهمن العمید)، ۲۷۱، ۲۷۲  
 خاصان، ۹۰، ۱۱۹  
 خاندان بویه ← آل بویه  
 خاندان حفص، ۳۷۸  
 خانقاهها، ۸۹  
 خدای نامهها، ۴۲، ۴۴، ۲۵۸، ۲۹۸، ۳۲۷  
 خدمات متقابل اسلام و ایران، ۹۷  
 خدیو جم، حسین، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۷۰  
 خراج، ۲۹، ۳۵، ۴۲۸  
 خراسان، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۴۵  
 ۵۰، ۵۲، ۵۹، ۴۲۸